

خویتودات یا خویتو کدس

واژه خویتودات که در زبان پهلوی و ادبیات زردشتیان بصورت‌های خویتو کدس، خویتوکدت، خویدیودث، خیتودث، خیدیودث نیز آمده در اصطلاح، زناشویی بانزدیکانست. صورت اوستایی این واژه خوانتودت به معنی خود داده است. از زمانهای پیش در میان ایرانیان زناشویی بانزدیکان بخصوص عموزادگان و خالوزادگان رواج داشته و سبب آنرا نگاهداشتن ثروت در خانواده یا پاک نگاهداشتن خون نوشته‌اند.^۱

در روایات زردشتی در این باره مطالبی یاد شده و چنین آمده: هر چند پیوند نزدیکتر بسیار کرفته‌تر و جهد و کوشش نمایند پسر برادر و دختر برادر بیکدیگر دهند و پسر خواهر و دختر برادر بیکدیگر دهند.^۲

در نوشته‌های دینی پهلوی نیز خویتو کدس کاری بسیار پرارج دانسته شده و جایگاه خویتو کدسان در بهشت، برزا و درخشانست.^۳

با آنکه در نوشته‌های زردشتی بدینصورت از خویتو کدس تعبیر و تفسیر میشود از قرن‌ها پیش گفتگو و مباحثاتی میان ایرانیان زردشتی

۱- نگاه کنید به خرده اوستا برداود ۷۴.

۲- نگاه کنید به روایات داراب هرمزدیار ۳۰۸/۱.

۳- نگاه کنید به ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی از نگارنده ۳۵.

مذهب و مخالفین آنها در این باره وجود داشته است آنان که بازردشتیان سر کینه و عناد داشته اند خویتوکدس را نزدیکی با محارم توصیف نموده و مقالاتی در این زمینه نوشته اند، طرفداران نظر اول نیز در رد این سخن مطالبی عرضه کرده و یادآور شده اند که در آئین زردشتی چنین سنتی وجود نداشته است.

نگارنده بر آن نیست که در مردودشناختن خویتوکدس بدانصورت که مخالفین زردشتیان میگویند دلائلی عرضه نماید همینقدر یادآور میشود که در آئین زردشت خویتوکدس زناشوئی با محارم نبوده و اگر در نوشته های پهلوی یا اوستایی بدان اشاراتی رفته مطلب آن مربوط بدوران پیش از زردشت است. باید در نظر داشت که آیین زردشت بوسیله اشکانیان در سرزمین ایران گسترش یافته و ساسانیان در آن دگرگونیها پدید آورده اند و امروزه آگاهی ما در باره زردشت از نوشته های این دوره است. از بررسی آثار این دوره دانسته میشود که روحانیون در کلیه امور اجتماعی نفوذ کامل داشته و بسیاری از سنت های کهن که از نظر زردشت مردود و ناپسند بوده وسیله همین دسته بنام زردشت در کتاب اوستا راه یافته و یا بنام روایت از او نقل کرده اند. بحث در این باره از حوصله این گفتار بیرونست و نگارنده نتیجه بررسیهای خود را در این زمینه در گفتار دیگری عرضه خواهد نمود.

متن زیر که از کتاب روایات پهلوی یادانستان دینیک گرفته شده یکی از همین گونه نوشته هاست که از زردشت روایت شده است. بیگمان خویتوکدس بدینصورت که در این متن آمده مربوط بدوره های بسیار کهن و یادآور هنگامی است که جدائی اقوام هند و ایرانی هنوز صورت نگرفته بوده است.

چنین بنظر میرسد که در روزگاران کهن کسار خوبتوکدس یعنی زناشوئی با محارم از نظر نسل و نژاد امری لازم و ضروری بوده و بدان سبب تشویق و توصیه برای آن صورت می گرفته است .
 این متن را ارواد بامانجی ناسروانجی در ۱۹۱۳ میلادی با چند نسخه مقابله و چاپ کرده است و اینک نگارنده آنرا بفارسی برگردانیده است . باید یادآور شد که ارزش و اهمیت این متن تنها از جنبه اساطیری و زبانشناسی است .

واژه‌هایی که در [] آمده برای روشن شدن مطلب افزوده شده و واژه‌هایی که نیاز به شرح داشته در زیر نویس شرح آنها آمده است .



بر تال جامع علوم انسانی
 [متن دست‌نویس و توضیحات]

[متن دست‌نویس و توضیحات]

* * *

(۱) و بددینی را کرفته^۱ این مه که از داد بد دین به بهدین^۲ آید ، و بهدین را - پس آن که اویشت^۳ کرده است - کرفته ، این مه که خویتودات کند ، چه آن خویتوداتی چنان ارجمند و سهیک^۴ [است] که زدن و کشتن دیوان را .

(۲) و اورمزد را به خویتداتی کردن : پیدا [ست] که چون زردشت پیش اورمزد نشست . بهمن و اردیبهشت و شهریور و خرداد و امرداد و سپندارمذ^۵ پیرامون اورمزد نشستند ، سپندارمذ کنار او نشست و او را دست به گردن آورده بود ، زردشت از او پرسید که این که [هست] به کنار تو نشسته ، و او را چنان دوست هستی و او نیز به تو چنان دوست هست .

(۳) نه تو که اورمزدی از او چشم بگردانی و نه او از تو [چشم] بگرداند نه تو که اورمزدی او را از دست به هلی و نه او تو [را] از دست بهلد .

(۴) و اورمزد گفت ، این سپندارمذ ، دختر من ، کدبانوی بهشت و مادر دامان^۶ [است] .

(۵) زردشت گفت که چگونه چیزی [از] این شگفت تر گویند ، چگونه اگر در باره تو که اورمزد هستی بگویند ؟

۱- کرفته : ثواب ، کار نیک .

۲- بهدین : پیرو آیین زردشت .

۳- یشت : عبادت ، ستایش .

۴- سهیک : ارجمند ، والا ، قابل توجه .

۵- نام شش امشاسپندا است .

۶- دامان : مخلوقات .

(۶) اورمزد گفت که [ای] زردشت ، پهروم^۷ نوشین^۸ چیز مردمان این باشدی .

(۷) چون من بنیاد گیاه ، که مهری^۹ و مهریانی [است] چنان کردم ، شما نیز [باید] چنان کردی ، چه چون مردمان آن چیز به گردانند ، ایشان؛ زه گردانیدی^{۱۰} .

(۸) ایدون همچون مهری و مهریانی که خوتودات کرد ، مردمان نیز چنین کردی [و] همه مردم پیوند و تخمه خویش نهادند ، هرگز برادر آنکه برادر و خواهر آنکه خواهر از دوستی به نهیشتی^{۱۱} .

(۹) چه ، همه نیست چیزی و پسرکینی و خشکی بمردمان از آن مر^{۱۲} آمد که ایشان را از شهر دیگر و از روستای دیگر و از ده دیگر مرد آمد ، و ایشان زن کردند چون ایشان [خواستند] زن به برند ، پدر و مادر گریستند برای آنکه دختر ما را به بردگی همی برند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۷- پهروم : عالی ترین ، بهترین .

۸- نوشین : لذت ، نوش .

۹- مهری و مهریانی : مهری نام نخستین مرد و مهریانی نام نخستین زن که در جهان بوجود آمدند . این دو چهل سال پس از کیومرث از تخم او بشکل دیواس از زمین روئیده شدند و پس از چندی بکالبد انسان درآمدند .

۱۰- مفهوم چنین بنظر میرسد : اگر مردمان از اینکار روگردان شوند زاد و ولد ادامه پیدا نمیکند .

۱۱- مفهوم چنین بنظر میرسد : همیشه برادر به برادر و خواهر به خواهر دوست هستند و در حق یکدیگر از دوستی فروگذاری نمیکند .

۱۲- مر : حد ، اندازه .

- (۱) این نیز که خویتدات چنان افد^{۱۳} [است] که آن گران‌ترین گناه ، همچون جادوئی و مرگززان ، بوختش^{۱۴} از دوزخ .
- (۲) و بیچارگی از دوزخ ، بیچارگی از اهرمن و دیوان ، آن زمان بود که خواهد جادوئی کردن و مرگ ارزانی کردن .
- (۳) چون خویتدات کنند ، که خویتدات او را از دوزخ که زندان اهرمن و دیوان [است] رهاند ، خویتدات چنان افد [است] .



- (۱) جانی پیدا [است] که اورمزد به زردشت گفت که در این جهان چهار چیز پهروم^{۱۵} ترین [چیزهاست] : یزش^{۱۵} اورمزد خدای [کردن] و آتش [را] هیوم ، بوی وزوهر^{۱۶} دادن . مرد اهروب^{۱۷} ستائیدن و که بامادر یا خواهر یا با دختر خویتدات کردن .
- (۲) و از آن همه آن مه و به و پهروم^{۱۵} تر که خویتدات کنند .
- (۳) و خویتدات چنان افد^{۱۳} که اهرمن یا دیوان و مردمان بد بهمه هنگام یا همه دیوان کونمرز^{۱۸} کنند [و این] آزار دهد اورمزد خدای و همه

رساله جامع علوم انسانی

- ۱۳- افد : شکفت ، عجیب .
- ۱۴- بوختش : رهایی ، نجات ، مفهوم چنین بنظر میرسد که خویتدات آنچنان شکفت است که اگر کسی بزرگترین گناه همچون جادویی و مرگززانی انجام دهد در اثر خویتدات از دوزخ رهایی می‌یابد .
- ۱۵- یزش : عبادت ، ستایش .
- ۱۶- بوی وزوهر : چوب خشک و روغن و بوی خوش از فدیبه‌هایی داده که بآتش منار میشده و انجام آن کار نیک شمرده میشده است . زوهر بمعنی آب مقدس است .
- ۱۷- اهروب : پاک ، پرهیزگار ، مقدس .
- ۱۸- کونمرز : لواط .

ایزدان را . گرسنگی ، سیچ^{۱۹} ، تشنگی ، زرمانی^{۲۰} ، بیماری ، نشتی^{۲۱} ، زشتی ، ستهمکیه^{۲۲} ، خستران^{۲۳} و دیگر همه اناکی^{۲۴} که اندر جهان [است] بیشتر ، از کونمرز بُوَکد .

(۴) پیدا [ست] که چون همه خستر^{۲۳} اندر جهان - باندازه بالای کوه - بمیرند همه زهر ، گندی و ریمنی به آن جای آید . گند به اورمزد و بهشت نرسد .

(۵) چون مردم کونمرز کنند ، گند از کونمرز تابه پتیاره مندی^{۲۵} شود .
(۶) ایدون همچون که امروز بیشترین بدی از کونمرز [است] ایدون تا سوشیانس^{۲۶} آید همه مردم خوبتدات کنند و همه دروج^{۲۷} به افدی^{۲۸} و نیروی خوبتدات نابود شوند .



(۱) این نیز پیدا [ست] که مردی خوبتدات [خواهد کند] یکی بامادر و یکی با جوانترین دختر ، آنکه بامادر [کند] بر^{۲۹} [است] یا [آنکه با]

۱۹- سیچ : نابودی .

۲۰- زرمانی : پیری .

۲۱- نشتی : پلیدی .

۲۲- ستهمکیه : خشمگینی .

۲۳- خستر : جانور موذی .

۲۴- اناکی : بدی ، زشتی .

۲۵- پتیاره مندی : آزرده‌گی .

۲۶- سوشیانس : آخرین موعود در آئین زردشتی .

۲۷- دروج : دیو دروغ ، در اینجا تمام دیوان و بدکاران اراده شده است .

۲۸- افدی : شگفتی .

۲۹- بر : بالاتر ، برتر .

- دیگر ردان^{۳۰} این را چه [حکم است پاسخ:] آنکه از تن بیاید نزدیکتر .
- (۲) چه پیدا [ست] که اهرمن گجسته^{۳۱} چون باخویشتن کونمرز کرد
اورا گرانتر بود که [با] دیوان کرد .
- (۳) و آنکه با دختر [کند] بر [است بر] آن دیگر رد که باخواهر کرده
است و آنگاه اورا ننگی از جوانترین نبود .
- (۴) دختر را که مادر زاد پدر با او چگونه کند؟ [پاسخ] چون از گادن
خویش اورا بزاده است با او چنان بود زیرا اورا برادر نبود .
- (۵) خواهر ، برادر چون هم پدرند و مادرشان جدا [ست] چنان باشد
و چون هم مادرند و پدرشان جدا [ست] چنان بود .
- (۶) مردپی چون ناخویشکارانه^{۳۲} دختری از زن دیگران زاده است چون
آن هنگام به زنی گرفت ، اورا دستور چیست و اورا کرفه^۱ خویتدات
چون بود؟ با چنین پیمان شکنی چون به زهدان بود همچون خویتداتست .
- (۷) روان برنایان که تا ۷ سال بمیرند آن روان بخورشید پایه^{۳۳} است
چون پدر اهروب^{۱۷} [باشد] یا پدر به بهشت [شود] و چون پدر دروند^{۳۴} ،
مادر اهروب [باشد] با مادر به بهشت شود ، چون پدر ، مادر هر دو دروند
با پدر و مادر بدوزخ شود .
- (۸) بود که دستور چنین گفت که چون آتشی به نام او بچیند ، خستر^{۲۳}

۳۰- ردان : سروران . مفهوم چنین بنظر میرسد که ثواب با مادر بهتر است زیرا اینکار
بامادر سخت تر و در نتیجه مایه ثواب است .

۳۱- گجسته : ملعون ، بدکار .

۳۲- ناخویشکارانه : از روی سهل انگاری یا وظیفه ناشناسی .

۳۳- خورشید پایه : سومین پایه بهشت .

۳۴- دروند : بدکار .

برای روان او بکشند روان او از مادر و پدر جدا بود و بدوزخ نشود .
 (۹) بود که دستور گفت که او کار و کرفه خویش را بود ، چه از
 اوستا پیدا [ست] که اورمزد آن دشارم^{۳۵} که پدر ، فرزند را پرورد اورا
 چنان داد که تا هفت سالگی روان با پدر و مادر [است] و روان برنا [مانند
 آنست که در] زهدان^{۳۵} بود .



- (۱) خویتودات چنان افد^{۱۳} که جم را پیدا [ست] که چون فر^{۳۶} خدائی
 از او بشده بود با یمی^{۳۷} خواهرش ، از انجمن مردمان دهاک ، دیوان ، پریان
 گریخت و به دریای زره^{۳۸} شد .
- (۲) و ایشان اورا در دوزخ خواستند ، ندیدند ، اورا در بین مردمان
 آب ، زمین و گوسپند و اندر گیاه ، اندر کوه و اندر روستای کسان خواستند
 اورا ندیدند .
- (۳) پس اهریمن در آید^{۳۹} که چنین اندیشم که جم اندر دریای زره
 همی رفت .
- (۴) و دیو و پری در ایستادند که ما شویم و جم خواهیم .

۳۵- دشارم : عشق ، علاقه ، محبت . زهدان : رحیم .

۳۶- فر : موهبتی است خدایی که بهر که بخشیده شود از همگان برتر و والا تر شود .

۳۷- یمی : نام خواهر جمشید .

۳۸- زره : در نوشته های پهلوی و اوستایی بمعنی دریاست ، امروزه آبگیری در جنوب
 شرقی افغانستان بنام گودی زره وجود دارد . نگاه کنید به پشتاپورداود ج ۲/۲۹۲ در فرهنگهای
 فارسی «زره» نام ولایتی از سیستان آمده و دریای زره دریای سیستان است .

۳۹- در آیدن : گفتن ، برای موجودات اهریمنی .

(۵) و دوباریدند^{۴۰} و شدند، و چون به آن دریا آمدند که جم [در آن] بود آب آن دریا تیره بود، جم گفت که شما که هستید.

(۶) ایشان گفتند که ما آن هستیم همچنان تو، همچنانکه تو از دست دیوان گریخته‌ای ما نیز از دیوان بگریخته‌ایم یکی دیگری را بویم.

(۷) و تو این خواهر بهزنی بمن ده تا من نیز این بتو دهم.

(۸) و جم برای آنکه، او دیو از مردم شناخت، او پری را زن خویش کرد و خواهر بهزنی به دیو داد.

(۹) و از جم و آن پری، خرس، کپی^{۴۱} گندرپ^{۴۲} گوشبر^{۴۳} (؟) زاده [شد]. و از یمی و آن دیو کشف^{۴۴} گریبه، گونج^{۴۵}، وک^{۴۶} و دیوک^{۴۷} و دیگر نیز بسیار خستر^{۴۸} زادند و یمی که آن دیو را بد دیده بود از او باید خواستن.

(۱۰) و روزی که جم و آن دیو می، خورده بودند او^{۴۷} جای و بستر خویش [را] با آن پری بگوهرید^{۴۸}، چون جم آمد مست بود با بی میلی با

۴۰- دوباریدن، دوبارستن، رفتن، نویدن/برای موجودات اهریمنی.

۴۱- کپی: میمون.

۴۲- گندرپ: خر دشتی، گورخر.

۴۳- کشف: لاک‌پشت.

۴۴- گونج: قوش، باز.

۴۵- وک: وزغ، قورباغه.

۴۶- دیوک: شیشه، در فرهنگهای فارسی دیوک هم بمعنی زلو و هم بمعنی جانوری که

چوب عمارت و بشمینه را میخورد معنی شده است.

۴۷- یعنی: یمی خواهر جمشید.

۴۸- گوهریدن: عوض کردن.

یمی که خواهرش بود بخت و کرفه خویتدات برای او دادستان^{۴۹} آمد بسیار دیو بشکستند و مردند و ایشان به خواری بدو بارستند^{۴۰}، و باز بدوزخ افتادند.

* * *

(۱) این نیز از اوستا پیدا [ست] که زردشت از اورمزد پرسید که [از] بسیار مینش^{۵۰} بسیار گفتار، بسیار کردار اگر گفتی تو که اورمزدی چه باید اندیشیدن، گفتن و کردن، و از همه مینش، گفتار و کردار چه به [است] و چون اندیشی، گویی، کنی؟

(۲) اورمزد گفت که بسیار مینش، گویش، بسیار کنش، فرار گفته ام زردشت، از آن [همه] مینش، گویش، کنش [که] باید مینیتن، گفتن، کردن آن به و پشوم^{۵۱}، خویتدات کردن [است].

(۳) چه پیدا [ست] که فرتوم^{۵۲} بار چون او به نزدیک^{۵۳} شود یک هزار دیو بمیرند و دو هزار جادو و پری، چون دو بار به نزدیک شود دو هزار دیو بمیرند، چهار هزار جادو و پری، و چون سه بار به نزدیک شود سه هزار دیو بمیرند و شش هزار جادو و پری، چون چهار بار به نزدیک شود آشکارا اهروب^{۱۷} بود، مرد و زن.

* * *

۴۹- دادستان: قضاوت، حکم.

۵۰- مینش از مصدر مینیتن بمعنی اندیشه کردن.

۵۱- پشوم: عالی تر.

۵۲- فرتوم: نخست.

۵۳- یعنی مقاربت دست دهد.

(۱) این گوید آن پسر به مادر که تن به تن گومیزشنی^{۵۴} به داده مارا
بیمی از دوزخ نبود و گناهی که ما کرده ایم از بن بشود مارا جای نیک و
بایسته خویش باشد. اورمزد ستایم ، اهرمن آزار دهم . این گوید برادر به
آن پسر به اهرایی^{۵۵} گوید ، بتو دهم تن گومیزشنی . همچنان گوید ، این
[را] پدر به دختر و گوید دختر به آن پدر و گوید ، برادر به خواهر و گوید
خواهر به برادر همچنان که نوشتم .

(۲) از آن کنش خویشدات ، دیوان زده و آزرده چنان باشند و چون
پس از ایشان مرد و زنی جادو باشند بکهارپاه و ستور نادادانه کشند ،
زور در دیوان دهند دیوان آن زنی و آزار را که از خویتودات بوده است
برایشان آسپان نبود و ایشان نگروند ، که روان آنکه [از] یزدانست بما
رسد .



(۱) کسی که یکسال خویتودات به زنی دارد چنان بود که او یک سوم
همه این جهان را با آب یا گیاه و با یورتاک^{۵۶} به مرد اهروب^{۱۷} داده است . و
چون دو سال به زنی دارد همچون که دو سوم با آب ، گیاه ، غله به آن مرد
اهروب داده است .

(۲) چون سه سال به زنی دارد چنانست که همه این جهان با آب یا
گیاه با هر چیز ایزد پاک ، به مرد اهروب داده است .

(۳) چون او چهار سال به زنی دارد ، او یشت^۳ کرده است و روان او

۵۴- تن گومیزشنی : مقاربت ، عمل نزدیکی .

۵۵- اهرایی : پاکی ، تقدس ، از روی خلوص .

۵۶- یورتاک : غله .

آشکارا به گروتمان^{۵۷} شود و به بهشت نشود .

* * *

(۱) زردشت از اورمزد پرسید اینکه مرد خوبتودات که او یشت کرده است و یزشی^{۵۸} داده ، او را کرفه^۱ چگونه بود ، و ناخوبتودات داده را چه آیین بود .

(۲) اورمزد گفت ، همچنان که یکصد مرد ناخوبتودات داده است^{۵۹} .

(۳) زردشت این نیز پرسید از اورمزد که مرد خوبتودات آفرین^{۶۰} کنند ، چگونه بود .

(۴) گفت که همچون که یکصد مرد ناخوبتودات آفرین کنند .

* * *

(۱) و او این نیز پرسید که آنها که بیاری گیرند و آنها را به خوبتودات اندازه کنند و دریابند و گویند که ایشان خوبتودات کنند ، کرفه چگونه بود؟^{۶۱}

(۲) اورمزد گفت که همچون که یکصد هیربد^{۶۲} ، که هر هیربدی را

۵۷- گروتمان : گرزمان ، عرش اعلی ، آخرین طبقه بهشت .

۵۸- یزشی : قربانی .

۵۹- یعنی ثوابکار کسی که یشت کرده و قربانی داده و خوبتوکدس کرده برابر با صد مرد است که خوبتوکدس نکرده .

۶۰- آفرین : نماز و دعاهائی بوده که زردشتیان در مواقع سال میخوانده اند . مفهوم

چنین بنظر میرسد که آفرین مرد خوبتودات برابر با صد مرد ناخوبتودات است .

۶۱- مفهوم چنین است : کسانی که دیگران را تشویق میکنند که خوبتودات کنید

ثوابشان برابر چیست ؟

۶۲- هیربد : یکی از طبقات روحانی که بیشتر کار آموزش را بمعلمه داشته است .

یکصد هاوشت^{۶۳} است و او را به خورش و بستر زمستان دارد، او را کرفته بود.

* * *

(۱) زردشت این نیز پرسید از اورمزد که ایشان که مرد را از خویتودات کردن بازدارند و گفتن اینکه خویتودات نکنید ایشان را گناه چه؟
(۲) یعنی، جای آن دوزخ.

* * *

(۱) جایی پیدا است که از دانا یان داناتر، از فرارونان^{۶۴} فرارونتر کسی [است] که دیوان را به اندیشه، گفتار، کردار پادشا^{۶۵} ترند، اهرمن، دیوان به تن آنکس پادشاترند که خویتودات از او گشته است^{۶۶}.

* * *

(۱) از دین پیدا است که؛ چونکه زردشت از پیش اورمزد خدا بیامد اندر جهان جایی که آمد این گفت که دین ستائید، خویتودات کنید.
(۲) و گویم از به دین، ناخویشکاران^{۶۷}، بدان ایشان به شگفتی این گفتند که چیزی که ما را به داد خویتودات نکرد.
(۳) این چیرگی گناک^{۶۸} را به پیشم^{۶۹} هر چیز [بود] و چنین گوید که همچنان باید کردن.

۶۳- هاوشت : شاگرد ، امت ، پیرو .

۶۴- فرارونان : نیکان ، درستکاران .

۶۵- پادشا : مسلط ، قادر .

۶۶- یعنی رو گردانیده است .

۶۷- ناخویشکاران : سهل انگاران ، وظیفه ناشناسان .

۶۸- گناک : اهریمن . مفهوم چنین بنظر میرسد : چیرگی ناخویشکاران برای اهریمن

بهترین چیز است .

(۴) از این نیز پیدا [ست] که به همه ایزد گروشان ، دینداران [نکردن]
آنها گرانترین گناه گفته است .

* * *

(۱) این نیز از دین پیدا است که اورمزد به زردشت گفت که سخت کار
گرفته کنید . زردشت گفت که کدام کار گرفته پیش گیرم .
(۲) اورمزد گفت که خویتودات ، چه از همه ، آن کار گرفته پیشه کردن
[به است] چه به افدمی^{۶۹} به خویتودات آیند که هر که بجهان [است] به آن
دین دست یابد .

* * *

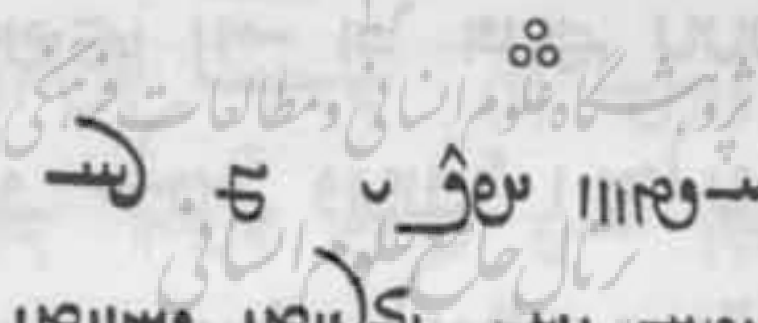
(۱) این نیز از دین پیدا است که زردشت به اورمزد گفت که من را بد
بنظر رسد و شکفت بچشم ، که در میان مردم خویتودات چگونه روا بکنم .
(۲) اورمزد گفت که من [را] نیز چنان بچشم [بود] همچون تو ، برای
این که از هر چیز بشوم ، اگر تند و سخت بنظر نرسد .
(۳) به خویتودات کردن گوشا باشید و دیگران را نیز گوشا کنید .

۶۹- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۰- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۱- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۲- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۳- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۴- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۵- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۶- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۷- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۸- افدم : عاقبت ، پایان .
۷۹- افدم : عاقبت ، پایان .
۸۰- افدم : عاقبت ، پایان .

۱) ...
 ۲) ...
 ۳) ...
 ۴) ...
 ۵) ...
 ۶) ...
 ۷) ...
 ۸) ...
 ۹) ...

(1) MR₁ 6 . (2) MR₁ om ; BK writes it above the line. (3) BK, J
 ۱۳۶۹۷ . (4) P' نوشیدن ; نوشین = sweet, pleasant. (5) J ۱۶ with ...
 written above. (6) BK, MR₁ add ... (7) MR₁ ...

واپاد سغه ک س-پورا ک نام ک رت اس-اس اکتاپا
 سغه س-را ک واپ س واپاد نام س-را ک رت اس واپ
 اکتاپا (8) اکتاپا واپاد کاس س-اس واپاد
 سغه س-اس س-اس کاس کاس رت اس س-اس س-اس
 واپ واپاد ک رت اس واپاد س-اس کاس کاس س-را
 واپاد واپاد واپاد اکتاپا (9) واپاد
 واپاد کاس سغه کاس واپاد واپاد واپاد
 واپاد کاس کاس واپاد واپاد واپاد واپاد
 س-را واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 س-را واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 کاس واپاد واپاد واپاد واپاد



(1) اکتاپا واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد
 واپاد واپاد واپاد واپاد واپاد

(1) MR1 adds . . . (2) J . . . (3) Thus all, for . . . (4) BK.
 MR1 add . . . (5) J om.

۱۴۳۱ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰



(1) ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰
 (2) ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰
 (3) ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

(1) J 16 with ۱۶ written above. (2) Thus all. for ۳۶. (3) BK, MR₁ add 1. (4) P. کوپریه = to exchange. (5) J ۱۱۱۱۱۱. (6) MR₁ om. (7) MR₁ ۱۶. With this passage, cf. Bundahishn, Ch. 23. (8) Written in BK above the line by a later hand. (9) J adds 1. (10) J ۱۶۲۶.

۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳



(1) ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳



(1) ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 (2) ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳

(1) J . (2) J adds 1 . (3) J adds 1 . (4) J . (5) J .
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳